

بنام آنکه انسان را آزاد آفرید

دیر هاست که تعدادی از رسانه های کتبی و تصویری ما مردم افغانستان بنابر گرایش های قومی، تنظیمی و گروهی خویش، و نیز با در نظر داشت درگیری هایی در بطن همین گروه ها و جمعیت های کوچک خود، تلاش دارند با استفاده از اسم و شهرت افراد دیگر که هیچگونه نزدیکی به آنان ندارند؛ با توصیف ها و تملق های کاملاً نا به جا، بازهم به آبروی رفته ی خویش صیقل بدهند.

به اینگونه، افراد اجیر و فروخته شده ای همکار با این گروهک ها که خود به هیچ ارزشی و اصلی احترام ندارند زیر نام های گوناگون مستعار فرمایش های این گروه ها را که در خیانت به مردم و وطن ما پیشتاز اند به پا بوسی مینشینند.

مسئلاً با این نام های مستعار طرف مقابل بلامتکلیف مانده طرفی ندارد که به وی پاسخی ارایه دهد. افراد مذکور نه سابقه مطبوعاتی و رسانه یی دارد و نه هم خود با آنچه که کاغذ پاک را لکه دار مینمایند ارزشی کسب مینمایند.

سوال در اینجاست که این دلک های اجیر با چنین اعمال خویش چه هدفی دارند. میخواهند نامی دوم و سومی هم در جمع دیگران داشته باشند؟ و یا از بیکاری فرار نموده با پرداختن به مسایل ایکه آنها هیچ صلاحیتی در رابطه ندارند جلب توجه دیگران را نمایند؟ و اما با نام مستعار مفاد در کجاست؟ اگر هدف آنها این باشد که در جامعه ی به خون نشسته ی ما افرادی به مسخره بازی های آنان بخندند، اینهم ارزشی ندارد زیرا این اعمال حتی ارزش زهر خندی را هم ندارد.

با دریغ استفاده از امکانات انترنت در جمع عده ی از افغانستانی ها به بیراهه کشانیده شده است. مثل گذشته های ما که فقط نتیجه ی تصرف رادیو افغانستان انقلاب کبیر ثور بود، حال هم با تصرف وبسایت های انترنتی عده ی در این خیال اند که گویا کشوری را در تسلط داشته باشند، و چون رسم حکومت داری در کشور ما تجاوز به حریم دیگران و خیانت و بی بندوباری بوده است، عین همین حالت در شبکه انترنت هم عملی میگردد. تعدادی که خود ارزش نخودی را هم ندارند، به خویشان حق میدهند که قهرمان بسازند و یگانه ترین مبارزین را از محل و تبار خویش برای چند روزی اینجا و آنجا به معرفی بنشینند. شاید کسانی باشند که با هیچ مسئولیتی در برابر مردم چنین القاب ساختگی را بپذیرند؛ با آنکه هیچ عملکردی ندارند که با معیار های یک مبارز و یک قهرمان همسو باشد.

ما بسیار شنیده ایم به ویژه در این سالیان اخیر که آدم هایی با توجه به پشتوانه ی سازمانی و حزبی ایشان چند حرف مردم پسند اینجا و آنجا میگویند و یا بهتر بگوییم چند لقمه ی خوش طعمی به خورد دکانداران مطبوعات ارایه میدهند برای آنها قهرمان گفتن ها هم کیفیتی دارد، زیرا هدف آنها هم قهرمان شدن کاذب است. در نهایت تجارت سیاسی که به بنام زنان عملی میشود و گاهی هم بنام کودکان بینوای ما؛ ولی ما تا اکنون کمتر شاهد هستیم که همین بازارچیان سیاسی واقعاً اشکی برای همین ناتوانان ریخته باشند. هر بار که باداران ایشان از امریکا و اروپا سری به افغانستان میزنند داد و فریاد ها بلند میشود ولی فقط برای چند روزی. کدام یک از این قهرمانان گفته های خویش را تا اکنون دنبال کرده اند و چه دست آوردی داشته اند؟

چنانچه گفتم افراد قوم پرست و محل پرستی اند که بر مبنای فرهنگ حسادت و تخریب، قهرمانانی از محل و روستا های خویش میسازند که تا اکنون هیچ کار ساز هم نیافتاده است. و اما من نه قهرمانم و نه هم تا اکنون دستاوردی داشته ام که دیگران را وادار نماید مرا قهرمان خطاب نمایند.

با دریغ

یکی از همین افراد مجهول چند روز پیش در وبسایت سرنوشت بی مفهومی را منتشر نموده بود که خوشبختانه پس از چند ساعت دوباره برداشته شد، ولی من ناگذیرم سطری چند در مورد بنویسم. یعنی در رابطه به قهرمان سازی و مبارز سازی بی مورد ایشان در رابطه با من.

در وهله ی اول :

همچنانیکه تا اکنون بسیار سوء تفاهم گردیده و بسیار افراد و گروهک ها از آن سود برده اند، اینست که برای من

برچسپ زن مبارز در برابر یک قوم مشخص را زده اند و تلاش هم در همین جریان است، ولی باید گفت که عشق ورزیدن من به زبان شیوا و نازنین فارسی دشمنی با هیچ قوم و قبیله نبوده و نیست. اگر مردم من مرا بپذیرند من فقط شاعرم و عاشقانه مردم و سرزمین خود را و انسان روی زمین را دوست دارم. با دریغ در سرزمین من فاشیزم و مافیای دینی وارد تیزتری دارند که تا استخوان مادر وطن من و شما رسیده است.

ولی من وقتی این مهر زدن غلط را برخوردم یادم کارها و نوشتن های یک قلم به دست اجیری افتاد که وقتی به کار های ایشان دقت نمایید در نخستین لحظات متوجه میشوید که ایشان در ابتداء جملات و کلمات را جمع آوری و انتخاب مینمایند و سپس تلاش به عرض مطلب. نوشته ایکه در وبسایت سرنوشت بود هم همین راه را پیموده بود. ولی با نداشتن وقت کافی غلط هایی را به قول همزبانان ایرانی ما مرتکب شده بودند.

ایشان تأکید کرده بودند که گویا من و خانم بهاء نویسنده ی ارجمند و دوست عزیز من با به قول ایشان دوشیزه ی کم سن و سال خانم حضرتی به گونه مثلی خواست و هدف مشترکی داشته باشیم. به صراحت گفته های ایشان را رد مینمایم زیرا من به استثنای اشتباه چند سال پیش خودم و همکاری کوتاهی با خانم حضرتی، که ممکن تمام عمرم نادم از این عمل بمانم، هیچگونه وجهه مشترکی با ایشان نداشته و ندارم.

به همه آشکار است که من از سالهای زیادی بدینسو به خاطر رنج های جامعه و مردم خود مبارزه کرده ام نه برای پول سازی و یا هم تبلیغ اهداف یک حزب یا سازمان. من به دنبال علت ها رفته ام و عدالت خواه هستم. صمیمانه به مردم خود اندیشده ام و به هیچ گروه و سازمانی تعلق نداشته و ندارم. همیشه مستقل بوده ام و با مردم زیسته ام.

برای من یک اصل و ارزش مطرح است و آن هم عشق ورزیدن به تمام هموطنان من و تمام انسانهای روی زمین.

به وضاحت میگویم که من در همان آغاز متوجه شدم که خانم حضرتی نه صاحب اندیشه بی اند و نه هم پابند معیار های دوستی و زنانگی؛ که این خود دلیل خودداری من از همکاری با ایشان بود. به یک نکته ی دیگر این جهل نویسی هم اشاره ی دارم و آنهم استفاده از اصطلاح (زن مردانه) میباشد.

برای من مجهول ماند اینکه آیا ایشان قصدتوهین من را داشتند و یا هم مردانه بودن صفتیست برای ایشان پسندیده.

به باور من خود اصطلاح زن مردانه برخواسته از ذهن و تفکر تاریک جامعه ی مرد سالار بوده و نفی اصل خود باوری زن و ارزش های والای زنانگی.

و در نهایت به گونه ی تلاش اثبات وجود مرد به عنوان جنس برتر، که باز هم برخواسته از ارزش های جامعه ی مرد سالار و واپسگراست.

باری من به تمامی کار کرد ها و دستاوردهای اندک خویش دقتی نمودم که در کجای آن جلوه های مردانگی را میتوان دید؟ خوشبختانه برایم ثابت شد که من زنانه زیسته ام زن بوده ام و مادر هستم . برای مادران و زنان و کودکان وطنم، برای درد ها و رنج های آنان مینویسم و با عشق آنان نفس میکشم. من زن هستم و انسان.

تلاش دارم خودم را با معیار های انسانی زینت دهم.

پس از این از تمام اجیران خانم حضرتی و این قماش میخوام اسم مرا شریک جرم نساخته در غیر آن با وکیل قانونی ام وارد عمل خواهم شد.

با تمام باور.

نادیه فضل